

دکتر یوسف متولی حقیقی

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

Motavali.haghighi.yosef@gmail.co

تأملی در رفتارهای سیاسی و فرجام کار عبدالحسین تیمورتاش وزیردربار رضاشاه

چکیده:

تشکیل سلسله‌ی پهلوی مدیون تلاش گروهی از کارگزاران زیرکی بود که توانستند با مدیریت‌کردن شرایط بحرانی ایران و کمک‌گرفتن از حمایت‌های خارجی، زمینه‌های سقوط قاجاریه و استقرار حکومت پهلوی را فراهم سازند. عبدالحسین سردار معظم خراسانی معروف به تیمورتاش یکی از شاخص‌ترین این کارگزاران بود. وی به همراه دو رکن دیگر، علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله فیروز، مثلث به پادشاهی‌رساندن رضاشاه را رهبری کرد. تصدی وزارت دربار و تبدیل‌شدن او به شخص دوم کشور پاداش این کوشش‌ها بود. قدرت تیمورتاش در نخستین سال‌های حکومت رضاشاه تا آن اندازه بود که انتخاب نخست وزیران، وزیران، نمایندگان مجلس، استانداران و بسیاری دیگر از مناصب حکومتی جز با نظر او مقدور نبود. با این همه در اواسط حکومت رضاشاه جریان‌ات سیاسی به‌گونه‌ای رقم خورد که او را نه تنها از وزارت، بلکه از زندگی نیز ساقط کرد. بررسی روند قدرت‌یابی، اقدامات و فرجام کار تیمورتاش موضوع نوشتار حاضر است که با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و با تأکید بر نوشته‌های هم‌عصران تیمورتاش انجام پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: عبدالحسین تیمورتاش، وزارت دربار، رضاشاه، تاریخ پهلوی، نفت، انگلستان، شوروی.

مقدمه

دیکتاتوران، پایه‌گذاران رژیم خود را در اولین فرصت ممکن از میان برمی‌دارند تا در ادامه حکومت، خود را مدیون کسی نبینند. این سخن نه یک ادعا بلکه گواهی معتبر تاریخ است. برخوردار رضاشاه با چهره‌هایی همچون نصرت‌الدوله فیروز، داور و تیمورتاش که اصلی‌ترین یاران او در رسیدن به سلطنت بودند را در این راستا می‌توان مورد توجه قرار داد. در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۱ خورشیدی نام عبدالحسین تیمورتاش بیش از هر دولت‌مرد دیگری بر سر زبان‌ها بود. وی در این سال‌ها مغز متفکر رژیم و گرداننده اصلی چرخ‌های حکومت شمرده می‌شد. او اگرچه به ظاهر مقامی بالاتر از وزارت دربار نداشت اما قدرت تأثیرگذاری در شاه عملاً او را شخص دوم مملکت تبدیل نموده بود. رضاشاه در تأیید این موقعیت بارها در حضور دیگران گفته بود حرف تیمورتاش حرف من است و دستور او دستور من.^۱ آیا رضاشاهی که روزبه‌روز میل به استبداد بیشتر از طرف کسانی چون تیمورتاش در او تزریق می‌شد می‌توانست وجود چنین وزرای قدرتمندی را تحمل کند؟ آیا دولت انگلستان که پس از انقلاب ۱۹۱۷ خود را یکه‌تاز میدان سیاست در ایران می‌دید، می‌توانست وجود دولتمردان بانفوذی را که با درجه اخلاص آنان به سیاست‌های بریتانیای کبیر کامل نبود تحمل کند؟ و بالاخره آیا شخصیت‌هایی مثل تیمورتاش که محصول باندبازی‌های بی‌خاصیت بعد از مشروطیت بودند می‌توانستند منشاء خدمات جدی و اصلاحات اساسی در جامعه بحران‌زده‌ی ایران باشند؟ پاسخ به این سوال‌ها در چارچوب بررسی زندگی، شخصیت، اقدامات و فرجام کار تیمورتاش، موضوع نوشتار حاضر را در می‌گیرد.

خان نردینسکی و نامه به حضرت ختمی مرتبت

عبدالحسین خان معززالملک نردینی (تیمورتاش) فرزند کریم دادخان فئودال بزرگ خراسانی در ۱۲۶۰ خورشیدی در نردین یکی از توابع بجنورد به دنیا آمد. کریم دادخان که مشاور مالی یارمحمدخان سهام‌الدوله والی بجنورد بود و در برخی جنبه‌ها خود را رقیب او به حساب می‌آورد، در چشم و هم‌چشمی با اعیان تهرانی بر آن شد تا فرزند خود را برای تحصیل به خارج از کشور بفرستد. خان‌زاده نردینی در حالی که تحصیلاتش در مدارس ایرانی کامل نشده بود بعد از یک‌سال توقف در عشق‌آباد و یادگیری زبان روسی با حمایت

ارفع‌الدوله، وزیرمختار ایران در روسیه وارد مدرسه نظامی نیکلای سن‌پترزبورگ پایتخت روسیه شد. این مدرسه مخصوص تحصیل شاهزادگان روسی و فرزندان اعیان اشراف بود. زندگی و تحصیل در کنار فرزندان اعیان و اشراف روسیه بیشترین تأثیر را در روند تکوین شخصیت این جوان ایرانی به جای گذاشت. این تأثیر تا آن اندازه بود که خانزاده نردینی ترجیح داد نام ایرانی خود را در هماهنگی با اسامی روسی به «خان نردینسکی» تبدیل کند. تیمورتاش بعد از شش هفت سال تحصیل و بعد از پیروزی انقلاب مشروطه به ایران برگشت. وی در شرایطی وارد ایران شد که علاوه بر دیپلم مدرسه سواره‌نظام و تسلط بر دو زبان روسی و فرانسوی چندین سوغات دیگر را نیز تحت تأثیر مراودات با جوانان همدانش با خود همراه آورده بود. شیک‌پوشی، می‌خوارگی، زبان‌بارگی و بی‌اعتنایی به مبانی مذهبی و آداب و سنن بومی در زمره مهمترین این سوغات بودند که اصول اصلی حاکم بر شخصیت اجتماعی او را تشکیل می‌دادند.^۲

تیمورتاش که مدت کوتاهی وابسته نظامی سفارت ایران در روسیه بود، در نخستین سال حضور خود در تهران به عنوان مترجم روسی به استخدام وزارت خارجه درآمد. کریم دادخان نردینی که شغل دیپلماسی را در آن زمان بر سر داشت، او را در زمره رجال سیاسی کشور شمرده بود، تلاش‌هایی را در این راستا در پیش گرفت. دریافت حکم نیابت حکومت بلوک جوین برای عبدالحسین و ازدواج او با یکی از بستگان نیروالدوله حاکم خراسان در زمره این تلاش‌ها بود. تیمورتاش در نخستین مراودات سیاسی - اجتماعی خود نشان داد که با ادبیات اجتماعی و دینی کشور چندان آشنایی ندارد و به قول دکتر قاسم غنی از تربیت ملی ایرانی بی‌بهره است. او در نامه‌ای که در دوران نیابت حکومتش بر جوین برای حاج میرزا حسین علوی مجتهد معروف سبزواری نوشت، در پشت پاکت یادداشت نمود: «حضور مبارک حضرت ختمی مرتبت جناب آقای حاج میرزا حسین.^۳ تیمورتاش بعد از آگاهی از این ضعف بزرگ خود، با پشتکار فوق‌العاده‌ای که داشت مصمم به رفع آن شد. هم‌نشینی با ادبا و شعرا و مطالعه جدی تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران، ضمن رفع این کاستی او را دلبسته فرهنگ و تاریخ ایران نمود.^۴ وی در این زمینه تا آنجا پیش رفت که در سلک شاعران و اهل قلم در آمد. او علاوه بر نوشتن مقالات مختلف، شعر نیز می‌سرود و «حیران» تخلص می‌کرد.

«تیمورتاش نثر خوب می‌نوشت، در ترجمه دستی داشت و در سخنرانی مقتدر بود. به سلسله‌ی نعمت‌اللهی بیدخت اخلاص می‌ورزید، شعر می‌گفت و حیران تخلص می‌کرد.»^۵

ریاست نظام خراسان در دوران حکومت نیرالدوله، منصب بعدی تیمورتاش بود. در همین زمان وی به معززالملک و سپس به سردار معزز ملقب شد که اعتراض عزیزالله‌خان شادلوی بجنوردی باعث تغییر این لقب به سردار معظم گشت.^۶

حضور در مجلس شورای ملی

ورود جدی تیمورتاش به صحنه سیاست ایران را باید از شروع نمایندگی‌اش در دومین دوره مجلس شورای ملی دانست. تیمورتاش که آرزوهای سیاسی بزرگی را در سر می‌پروراند، نمی‌توانست خود را به ریاست گروهی سرباز پابره‌نه و نیمه‌گرسنه و اقامت در یک شهرستان دور از پایتخت قانع کند. این افسر بلندپرواز به دنبال فرصتی بود تا خود را به مراکز قدرت در تهران نزدیک کند. از نظر او حضور در مجلس شورای ملی می‌توانست نخستین گام در این راه باشد.

وی با استفاده از موقعیت خود و نفوذ پدر و حمایت‌های نیرالدوله توانست با عنوان وکیل نیشابور خود را به مجلس شورای ملی در تهران معرفی کند، با این که هنگام طرح اعتبار نامه او گروهی از نمایندگان مجلس به دلایلی همچون سن کم، اخلاق فاسد و ریاست او بر قشون حوزه مأموریتش با او به مخالفت برخاستند اما در نهایت حضور او در مجلس، مسلم شد. این جوان پرادعا و سخنور در مجلس فرصتی یافت تا با ژست‌های سیاستمدارانه، خود را به یکی از نمایندگان شاخص مجلس تبدیل کند.^۷

تیمورتاش تا زمان سقوط و به‌رغم دارا بودن مناصب متعدد در همه دوره‌ها، همچنان به عنوان نماینده مجلس انتخاب می‌شد. بعد از تعطیلی مجلس دوم در سال ۱۲۹۱، بار دیگر تیمورتاش روانه خراسان شد و در انتخابات دوره سوم نیز به عنوان نماینده نیشابور برگزیده و راهی مرکز گردید. مجلس سوم فرصتی برای تیمورتاش بود تا گروه‌های فعال سیاسی را بشناسد و در مورد همکاری با یکی از آنها تصمیم بگیرد اما وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران و در نتیجه تعطیلی مجلسی مانع از تحقق این امر شد.

تیمورتاش و جنبش جنگل

سردار معظم خراسانی در سال ۱۲۹۷ خورشیدی و در شرایطی که نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، دوران رکود خود را آغاز کرده بود از جانب وثوق‌الدوله و به عنوان حاکم نظامی گیلان مأمور سرکوبی این حرکت شد. سوءمدیریت تیمورتاش در گیلان نه تنها از بحران نکاست بلکه مسئله قیام گیلان را حادثر و بر مشکلات مردم این خطه افزود. تراژدی اعدام دکتر حشمت و توطئه قتل حیدرخان عمواغلی، مجاهد پرآوازه عصر مشروطیت در ایام حکومت او بر گیلان اتفاق افتاد. دکتر حشمت و حدود ۲۷۰ نفر از جنگلیان تحت تأثیر تأمینی که مقامات نظامی مبنی بر بخشودگی آنها داده بودند خود را به نیروهای حاکم رشت تسلیم کردند اما تعدادی از آنها در یک برخورد ناجوانمردانه و به دنبال یک محاکمه فرمایشی اعدام شدند. گفته شده وثوق‌الدوله تمایلی به اعدام دکتر حشمت نداشته و با مخایره تلگرافی به رشت، خواهان حفظ جان او شده بود. تیمورتاش این تلگراف را بعد از اعدام وی آشکارنموده بود.^۸

علاوه بر این تیمورتاش برای ارباب طرفداران کوچک‌خان دست به اعدام بسیاری از افراد بی‌گناه زد. وی زراعین گیلانی را به نام جنگلی دستگیر و شکنجه و اعدام می‌کرد. مسئله‌ای که در گیلان بی‌آبرویی بزرگی برای حاکم به بار آورد، می‌گساری و فساد اخلاقی او بود. در یکی از روزها مردم رشت، او و معشوقه‌اش را که همسر یکی از سرشناسان شهر بود در باتلاقی که اتومبیل حاکم در آن فرورفته بود مشاهده کردند. این امر باعث افتضاح تیمورتاش شد و او وقتی شنید مردم سخنان نامناسبی در مورد او بر زبان می‌آورند، کینه آنان را به دل گرفت و عده زیادی از آنان را که اتفاقاً ارتباطی با جنگلیان نداشتند اعدام کرد.

صدرالاشرف که از طرف وثوق‌الدوله برای حل مشکل گیلان به این ایالت سفر کرده بود، در گزارش خود بخشی از مشکلات را نتیجه سوءمدیریت تیمورتاش دانست. با توجه به این گزارشات، وثوق‌الدوله تیمورتاش را از حکومت گیلان عزل کرد.^۹ نفرت مردم گیلان از تیمورتاش تا آن اندازه بود که بعدها و زمانی که رضاخان به گیلان آمد و در باقرباد رشت مورد استقبال قرار گرفت، چون چشم مردم به تیمورتاش افتاد، شعار «مرده‌باد تیمورتاش» را سردادند. تیمورتاش که این برخورد مردم رشت را فراموش نکرده بود بعدها و در دوران

وزارت دربارش عده زیادی از ملیون و آزادی‌خواهان گیلانی را به بهانه دارابودن تمایلات کمونیستی زندانی و تبعید نمود.^{۱۰}

تیمورتاش و کودتای ۱۲۹۹

تیمورتاش در انتخابات مجلس چهارم نیز به عنوان نماینده نیشابور انتخاب شد. وی در این مجلس به مدرس و ملک‌الشعرا و گروه سیاسی موسوم به اصلاح‌طلبان (جمعیت اصلاح‌طلب) نزدیک شد. قبل از شروع به کار رسمی مجلس چهارم، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ واقع شد. با این که تیمورتاش از دوستان سید ضیاء‌الدین طباطبایی رئیس کابینه سیاه شمرده می‌شد و با نورمن سفیر انگلیس در تهران هم ارتباطاتی داشت اما او نیز همچون بسیاری دیگر از رجال سیاسی، دستگیر و زندانی و سپس به قم و کاشان تبعید گردید. با سقوط کابینه سیاه، او به تهران برگشت و در اوایل تیرماه ۱۳۰۰ به اتفاق گروهی دیگر از رجال سیاسی بیانیه‌ای تحت عنوان «ابراز حقیقت» منتشر کرد و از سیاست‌های انگلستان انتقاد نمود و خواهان استرداد سید ضیاء به عنوان مجرم سیاسی به ایران شد.^{۱۱} به هنگام افتتاح مجلس چهارم نیز هم‌گام با مدرس، مدرس، با تصویب اعتبارنامه طرفداران و همکاران سید ضیاء مخالفت نمود. در این مجلس مدرس و تیمورتاش به عنوان نایب رئیس‌ان مجلس انتخاب شدند.^{۱۲}

اگرچه با سقوط کابینه سیاه و اخراج سیدضیاء از ایران، ظاهراً کودتا به فراموشی سپرده شد اما کودتا یک محصول اساسی برای برنامه‌ریزانش به دنبال داشت و آن معرفی یک چهره جدید به نام رضاخان بود. با قدرت‌یابی رضاخان در عرصه سیاست ایران، تیمورتاش که شامه سیاسی تیزی داشت، جهت وزش باد را به درستی تشخیص داد. او با این که در نخستین ماه‌های مجلس چهارم با کسانی همچون مدرس و ملک‌الشعراء بهار هم‌سو بود اما در اواخر عمر این مجلس از آنها فاصله گرفت و در مقابل، به کسانی مانند داور و نصرت‌الدوله فیروز نزدیک شد. این سه نفر با اتحاد خود می‌خواستند با تشکیل یک حکومت جدید سیاست مدنی و قانون‌گذاری کشور را با محوریت رضاخان در دست بگیرند. رضاخان نیز که به دنبال نقطه اتکا برای رسیدن به مقامات عالی‌ه حکومت بود، پایه‌های قدرت خود را بر روی این مثلث استوار کرد.^{۱۳}

در سال ۱۳۰۰ و در کابینه سوم مشیرالدوله، تیمورتاش برای نخستین بار به عنوان وزیر عدلیه به کابینه راه یافت ولی در کابینه قوام که یک سال بعد معرفی گردید او جایگاهی نداشت. در این زمان حکومت کرمان برایش در نظر گرفته شد. در انتخابات مجلس پنجم نیز سناریوی تکراری انتخاب او به عنوان نماینده نیشابور تکرار گردید و او این بار به یکی از فعالین حزب نویناد تجدد تبدیل شده بود. مهمترین مسئله مجلس پنجم، داستان جمهوری و تغییر سلطنت بود. در قضیه جمهوری خواهی تیمورتاش با مانورهایی که در حمایت از جمهوری انجام داد اطمینان کامل رضاخان را نسبت به خود جلب کرد. وی در این ماجرا آشکارا به متحد قدیمی خود، مدرس تاخت و علیه او در مجلس شهادت داد. اگرچه حرکت جمهوری خواهی به علت مخالفت های گسترده، فرجامی نیافت اما تیمورتاش جایگاه خود را در کابینه های سوم و چهارم سردار سپه که در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ تشکیل گردید به عنوان وزیر فوائد عامه تثبیت کرد.^{۱۴} چند ماه بعد از قضیه تیمورتاش، داور و یکی دو تن دیگر از محارم رضاخان طرحی را تهیه و تنظیم کردند که مطابق آن قاجاریه از سلطنت ایران خلع می شدند و سلطنت به رضاخان سپرده می شد. این گروه قبل از طرح علنی ماده واحده خود در مجلس، بسیاری از نمایندگان را با تشویق و تهدید به زیرزمین منزل رضاخان کشاندند و از آنها درباره حمایتشان از تصویب این طرح امضاء گرفتند.^{۱۵}

اکثریت قاطعی که به کارگردانی تیمورتاش و داور در مجلس پنجم علیه سلطنت قاجاریه تشکیل شده بود، سرانجام کار خودش را کرد و در جلسه ای که در یکی از روزهای آبان ماه ۱۳۰۴ تشکیل شد تصمیم نهایی اتخاذ گردید. در این جلسه تاریخی که در تالار معروف به تالار دو در مجلس برگزار شد تیمورتاش و فروغی (وزیر امور خارجه) هرکدام جلو یکی از درها مستقر شده بودند و مواظبت می کردند تا کسی از نمایندگان با هدف از اکثریت انداختن مجلس از تالار خارج نشود.^{۱۶}

با خلع قاجاریه از سلطنت و سپس انتخاب رضاخان به عنوان پادشاه ایران، تیمورتاش پادشاه تلاش های خود را با انتصاب او به عنوان اولین وزیر دربار سلسله پهلوی دریافت کرد. حضور او در این وزارتخانه آغازگر دوره ای بود که از آن می توان تحت عنوان عصر تیمورتاش یاد کرد.

تا قبل از سلطنت رضاشاه، وزارت دربار نقش و اهمیت چندانی در اداره کشور نداشت و در واقع نقش چرخ پنجم درشکه را ایفا می‌کرد اما با قرار گرفتن تیمورتاش در رأس این وزارت‌خانه، وزارت دربار در مدتی کوتاه به عمده‌ترین مرکز قدرت و حکومت در ایران تبدیل شد. تیمورتاش در مقام وزارت دربار، تاج کیانی را در سینی طلایی به حضور رضاشاه برد و روزی هم که شمشیر خاندان زندیه به رضاشاه تسلیم شد باز هم انجام این کار بر عهده تیمورتاش بود. این سوابق از او فردی ساخته بود که اعتماد به نفسش را به ناپلیئون تشبیه کرده‌اند:

«عبدالحسین تیمورتاش مردی بود با توانایی و هوش سرشار که از چهره‌ای زیبا و ظرافتی اروپایی برخوردار بود و این همه، او را دچار خودستایی و تکبر ساخته بود. او آمیزه‌ای شگفت‌انگیزی بود از شایستگی فکری و عملی، اعتماد به نفسی ناپلیئون-وار و بی‌رحمی و شقاوتی استبدادی»^{۱۷}

ریاست تیمورتاش بر این وزارت‌خانه تا سال ۱۳۱۱، یعنی بیش از هفت‌سال ادامه یافت. در این مدت تیمورتاش قدرتی فراتر از نخست‌وزیر، وزراء و همه مراجع و مقامات مملکتی داشت. این قدرت به‌گونه‌ای بود که حتی لیست نمایندگان مجلس شورای ملی در تهران و شهرستان‌ها ابتدا به رویت تیمورتاش می‌رسید و بعد از تأیید او اسامی نمایندگان از صندوق‌های رأی بیرون آورده می‌شد. در عزل و نصب نخست‌وزیران، وزراء، استانداران، فرمانداران و سایر مقامات حکومتی نیز، تیمورتاش نفر اول بود.

رضاشاه در سال‌های اول سلطنت خود قدر و منزلت برخی از روشنفکران و رجال سیاسی قدیمی مثل مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله را می‌دانست و به افکار و عقاید آنها احترام می‌گذاشت اما با مستحکم‌شدن پایه‌های قدرتش کسانی همچون تیمورتاش و برخی از کهنه درباریان، او را احاطه کردند. این گروه همواره به رضاشاه تلقین می‌کردند که مردم را نباید به حساب آورد و قدرت و زور تنها عاملی است که بر همه چیز برتری دارد و غالباً مفاد این شعر را که:

کشور جم چوب استبداد می‌خواهد هنوز بیستونش تیشه‌ی فرهاد می‌خواهد هنوز

در گوش او زمزمه می‌کردند. در این میان تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله سعی می‌کردند تا رضاشاه را از دیگران دور نگه‌دارند تا تمام قدرت در انحصار خودش باشد و تصور می‌کردند تحقیر مردم موجب تجلیل مقام آنها خواهد شد.

جالب این که قدرت دیکتاتوری رضاشاه را کسانی به وجود آوردند که خود در زمره نخستین قربانیان این استبداد بودند.^{۱۸} تیمورتاش به اتفاق داور و فیروز، حزب ایران نوین را در سال‌های اول پادشاهی رضاشاه تأسیس کردند تا به وسیله این حزب پشت و پناهی در مقابل قدرت روزافزون شاه که خود زمینه آن را فراهم کرده بودند، داشته باشند. اما این حزب نتوانست هدف آنان را برآورده کند چون اولاً رضاشاه به چنین حزبی اجازه رشد و نمود نمی‌داد و در ثانی مردمی که توسط همین افراد طرد شده و به حساب نیامده بودند از آن استقبال نکردند.^{۱۹}

تیمورتاش در وزارت دربار آن چه را در سن پترزبورگ آموخته و در دربار تزار دیده بود در این دربار بی‌تجربه به اجرا گذاشت. او روزها، سایه دیکتاتور نظامی مخوف و خونریزی بود که همه از شنیدن نامش به خود می‌لرزیدند و شب‌ها نقشی چون راسپوتین را ایفا می‌کرد.^{۲۰} یکه‌تازی‌های تیمورتاش و دو ضلع دیگر مثلث قدرت حتی زمینه‌های عقب‌نشینی بزرگترین ثنوریسین حکومت رضاشاه یعنی ذکاءالملک فروغی را نیز فراهم کرد. فروغی در شرایطی که هنوز یک‌سال از نخست‌وزیریش نگذشته بود استعفا داد. یکی از دلایل اصلی استعفای او را دخالت‌های تیمورتاش وزیر دربار نوشته‌اند.^{۲۱} گروه تیمورتاش بر آن بودند تا از سردار سپه، پادشاهی مستبد و خشن و مال‌اندوز بسازند اما فروغی و برادران ماسونیش می‌خواستند از آن قزاق بی‌سواد سوادکوهی چیزی بسازند که نبود. بعدها و پس از سقوط تیمورتاش و باندش بود که فروغی و یارانش این فرصت را یافتند تا تجدیدطلبی و غرب‌گرایی را به دست رضاشاه عملی کنند.

تیمورتاش در دوران وزارت دربار تبدیل به خویشان دیگر (Alterego) رضاشاه شده بو. نخست‌وزیران مطیع او بودند، رضاشاه تقریباً در تمام زمینه‌ها اختیار تام به وزیر دربار خود داده بود. حتی سفارت‌خانه‌های خارجی هم راهی جز تیمورتاش برای دسترسی به شاه نداشتند.^{۲۲} نقل است که رضاشاه از همان روزهای نخستین سلطنت خود به تیمورتاش گفته بود اداره امور

نظامی با من و اداره امور کشور با تو؛ خودت را رئیس‌الوزرا نمی‌کنم ولی انتخاب رئیس‌الوزراء با تو. شاید رضاشاه هم مانند تقی‌زاده اعتقاد داشت که تیمورتاش بودزجمهر عصر است.^{۲۳}

بعد از استعفای فروغی، مستوفی با نظر تیمورتاش نخست‌وزیر شده بود و با نظر او وزرایش را انتخاب کرده بود و جانشین او یعنی مخبرالسلطنه هدایت نیز به قول خودش تنها ماشین امضای تیمورتاش و به قول دیگران رئیس دفتر تیمورتاش بود تا رئیس‌الوزرای ایران. مخبرالسلطنه به عنوان نخست‌وزیر همه جا پشت سر تیمورتاش حرکت می‌کرد و از این‌که وزیردربار در حضور دیگران به او امر و نهی می‌کرد رنجیده‌خاطر نمی‌شد. تمام اعضای کابینه هدایت را، تیمورتاش تعیین کرد و نخست‌وزیر تنها اجازه یافت که یکی از دوستانش (زین‌العابدین رهنما) را به عنوان معاون خود برگزیند.

علاوه بر هیئت‌وزیران اکثریت مجلس نیز در جلسات هفتگی از تیمورتاش دستورالعمل دریافت می‌کردند. بدین‌گونه تیمورتاش عملاً در رأس قوه مقننه و مجریه کشور قرار داشت. وی در کابینه‌ی مخبرالسلطنه با نشان دادن فتح‌الله پاکروان به عنوان کفیل وزارت خارجه، خود شخصاً سیاست خارجی کشور را اداره می‌کرد و هر روز قرارداد تازه‌ای امضاء می‌کرد و سفارت‌خانه تازه‌ای می‌گشود و هیأت‌هایی به مجامع بین‌المللی می‌فرستاد.^{۲۴}

تیمورتاش که در واقع او را باید بنیان‌گذار استبداد نوین ایرانی نام نهاد، سانسور شدیدی را در مورد روزنامه‌ها برقرار کرد و احزاب سیاسی را منحل ساخت و حق انتقاد از وکلای مجلس را سلب و مجلس را ملعبه‌ی دست خود ساخت. بسیاری از مخالفین به دستور او قلع و قمع شدند و در مقابل به افراد هوچی‌گر و متملق میدان داده شد.^{۲۵} او برای از بین بردن مخالفان سیاسی همواره می‌گفت: اشخاص بزرگ را نباید به جرم سیاسی محبوس نمود زیرا در این موقع پشتیبانی‌های خارجی و داخلی برای آن کمک موثری خواهد بود بلکه هر کس را می‌خواهید از میان بردارید او را متهم به دزدی و فساد مالی کنید در منجلا ب بیندازید. طرفه این که این پند پدرانه را نسبت به خود او نیز اجرا کردند.^{۲۶}

تیمورتاش که به تنهایی از نخست‌وزیر و مجموع وزیران کابینه قدرت بیشتری داشت در اوج فعالیت دچار نوعی فرعونیت شد. وی نه تنها به اعتقادات مذهبی مردم احترام نمی‌گذاشت بلکه از آنها با عنوان خرافات و موهومات یاد می‌کرد و مصمم به مقابله جدی با مذهب و مذهبیان بود. به دستور او برخی از شعرا اشعاری در نکوهش حجاب زنان سرودند و در

مجلات چاپ کردند.^{۲۷} هنگامی هم که گروهی از علما در مقابل اجرای قانون نظام‌وظیفه اجباری در مقابل دولت ایستادند او از به توپ‌بستن قم سخن به میان آورد.^{۲۸}

آنچه بیشتر از تیمورتاش در کتاب‌ها و مقالات نوشته شده مربوط به رفتارهای اجتماعی نامطلوب اوست. او اعتیاد شدیدی به الکل داشت و در حد افراط شراب می‌نوشید. زنبارگی و فساد اخلاقی او زبازد همگان بود. قماربازی از دیگر صفات تیمورتاش بود. او قمارباز قهاری بود و زندگی را هم قماری بیش نمی‌دانست. زن، جامعه، مال، سیاست و همه چیز برای او قمار بود. علاوه بر این ویژگی‌ها، تیمورتاش انسان فوق‌العاده عبوسی بود. او که مستبد و خودخواه بود در بسیاری از کارها مقتضیات زمان را در نظر نمی‌گرفت. اطمینان بیش از حد به خود و غرور فوق‌العاده در کنار صفات گوناگون و طبایع متضاد سبب زحمت فراوان او شد. او در انتخاب دوست محرم نیز بدسلیقه بود و به همین جهت توسط گروهی از افراد ناباب محاصره شده بود. تیمورتاش در نگاهداری رفیق حتی رفیق بد تعصبی سخت داشت و به اصطلاح نوعی رفیق‌بازی باباشملی و رویه‌ای داش‌مشدی را در پیش گرفته بود. محمدهاشم میرزاافسر، رضا رئیس‌التجار مهدوی که از نظر دکتر غنی، آیتی از شقاوت و شرارت بود، معزالدوله دیبا و مسعود ثابتی از نزدیک‌ترین رفقای او بودند.^{۲۹}

غرور و قدرت، ولخرجی‌ها از بودجه دربار، اخذ وام‌های متعدد از بانک ملی و بعضی تجار، خوشگذرانی‌های مداوم و قمارهای کلان، استعمال مواد افیونی و مجالست با افراد ناباب و بالاخره سعایت‌های تقی‌زاده و فروغی^{۳۰} همه و همه عواملی بودند که می‌توانستند موقعیت تیمورتاش را در نزد رضاشاه متزلزل کنند و تا اندازه‌ای نیز موثر بودند اما اینها از نظر شاه عیب بزرگ و غیرقابل اغماض محسوب نمی‌شد. رضاشاه برخلاف تیمورتاش زن‌باره و اهل ولخرجی نبود و اخلاقیات او را نیز زیاد نمی‌پسندید اما با این همه تا قبل از سفر اروپایی تیمورتاش، رضاشاه به او همچنان به چشم مرد بزرگ حکومت خود نگاه می‌کرد.

در کنار این صفات منفی، تیمورتاش تلاش می‌کرد روشنفکران و دانشمندان را در امور اجتماعی و فرهنگی به بازی بگیرد. در زمان ریاست او بر وزارت دربار تعداد زیادی از آثار فرهنگی ایران که در کتابخانه‌های خارج از کشور نگهداری می‌شدند شناسایی و از آنها عکس‌برداری و کپی به عمل آمد. تیمورتاش در سفر اروپایی سال ۱۳۰۸ خود به اروپا در پاریس با علامه محمد قزوینی ملاقات کرد و اعتباری از بودجه دولت به مبلغ یکصد هزار

فرانک فرانسه در اختیار او قرار داد. قزوینی با این پول تعداد زیادی از کتب مهم عربی و فارسی را عکس‌برداری و صحافی کرد و به تهران فرستاد.^{۳۱}

تیمورتاش و سیاست‌های انگلستان

ظهور و یا سقوط بسیاری از چهره‌های مطرح سیاسی تاریخ معاصر ایران به نوعی مرتبط با دیپلماسی انگلستان بوده است. عبدالحسین تیمورتاش نیز که در عرض کمتر از یک دهه به اوج قدرت و سپس به حضيض ذلت رسید در زمره این چهره‌ها بود. وی در ردیف آن دسته از سیاستمداران ایرانی اواخر دوره قاجار است که همراهی و همکاری توأمان با دو قدرت خارجی روس و انگلیس را عامل ترقی و موفقیت می‌دانستند. به همین دلیل تیمورتاش در آستانه کودتای ۱۲۹۹ و به‌رغم دوستی‌هایی که با روس‌ها داشت با انگلیسی‌ها نیز نزد محبت می‌باخت و با نورمن سفیر انگلستان در تهران رفت‌وآمدهایی داشت. با این همه وقتی کودتا به پیروزی رسید و جمعی از رجال سیاسی کشور در لیست سیاه سیدضیاءالدین طباطبایی قرار گرفتند، اسم تیمورتاش هم در لیست قرار داشت. او که با سیدضیاء سابقه دوستی و همکاری مطبوعاتی داشت بازداشت شد. وی تبعید خود را نتیجه تحریکات نورمن دانست. تیمورتاش که از این برخورد انگلیسی‌ها دگرگون شده بود بعد از سقوط کابینه سیاه و رهایی از زندان، به منتقدین سیاست انگلستان تبدیل شد و همان‌گونه که به آن اشاره شد به اتفاق گروهی دیگر بیانیه‌ای را علیه کودتای ۱۲۹۹ و حامیان خارجی‌اش منتشر نمود. با اینکه در مجلس پنجم روابط او با سفارت انگلستان تحکیم یافت ولی روابطش با نمایندگان دولت شوروی همیشه هموارتر بود.^{۳۲} کارگردانی‌های موفقیت‌آمیز تیمورتاش در صحنه‌هایی همچون تغییر سلطنت، انگلیسی‌ها را به این باور رسانده بود که وی در کوتاه مدت می‌تواند ضمن تحکیم موقعیت سلطنت جدید، برخی از خواسته‌های آنان را برآورده سازد. به همین دلیل انگلیسی‌ها در تبدیل شدن تیمورتاش به شخص دوم مملکت هیچ مخالفتی نکردند تا اواخر سال ۱۳۰۸ از منظر انگلیسی‌ها تیمورتاش دولت‌مردی بود که زمام امور را در دست داشت و موقعیت واقعی کشورش را در قبال بریتانیا درک می‌کرد. آن‌ها تا قبل از این تاریخ تصور می‌کردند می‌توانند با تظاهر به رعایت اصول ناسیونالیستی شاه از طریق دربار و در رأس آن تیمورتاش موقعیت خود را در خلیج فارس عادی ساخته و با حکومت جدید در مورد نفت ایران و تمدید قرارداد آن به

توافق‌های قابل توجهی برسند. ولی تیمورتاش در عمل نشان داد که سرسخت‌تر و زمخت‌تر از آنی است که آن‌ها تصور می‌کردند. تیمورتاش به‌رغم بسیاری از معایبی که برای او ذکر شده در روابط خارجی، توجهی نیز به افکار عمومی کشور داشت و می‌خواست در پیشگاه تاریخ نیز به‌گونه‌ای عمل کند که همچون سپهسالار و امین‌السلطان، مَهر وطن‌فروشی بر پیشانی‌اش نخورد. بروز این رفتار سیاسی از تیمورتاش، نقطه واگرد قدرت او بود چرا که بعد از آن انگلیسی‌ها تردیدی را که در مورد او داشتند به کناری گذاشته و بر ضد او وارد کار شدند.^{۳۳} مسلماً با توجه به نفوذ و قدرت تیمورتاش، این کار نیاز به مقدماتی داشت. نخستین اقدام در این راستا می‌توانست تخریب ذهن رضاشاه نسبت به وزیر مقتدر دربار خود باشد. رضاشاه که در دوران کوتاه حضور خود در صحنه سیاسی ایران همه نوع رجال سیاسی را دیده و از تغییر مواضع ناگهانی آن‌ها آگاه بود تلاش می‌کرد تا خود، توسط این بازیگران به بازی گرفته نشود و لذا با کوچک‌ترین بدبینی نسبت به هریک از آنها، اشد مجازات را برای آنها در نظر می‌گرفت. انگلیسی‌ها که خود، رضاخان را وارد صحنه‌ی سیاست ایران کرده بودند بیش از هر کس دیگری با این اخلاق رضاشاه آشنا بودند. آنها در ارتباط با حذف تیمورتاش، نخست روی این مسئله انگشت گذاشتند. دومین اقدام در حذف تیمورتاش از صحنه سیاست ایران، اثبات وابستگی او به بیگانه در پیشگاه رضاشاه بود. رضاشاه که خود تحت تأثیر سیاست‌های بیگانگان در ایران به قدرت رسیده بود - و بعدها تحت تأثیر همین سیاست‌ها مجبور به ترک سلطنت گردید - در دوران سلطنتش همواره نگران این مسئله بود که مبدا رقیبی دیگر با حمایت خارجی‌ان او را از اریکه قدرت به زیر آورد. به همین دلیل او از تماس سیاستمداران ایرانی با بیگانگان اعم از انگلیس، شوروی و حتی فرانسه دچار سوءظن می‌شد که مبدا توطئه‌ای بر ضد او در پیش بگیرند. دستگیری، عزل و حذف چندین دولتمرد مطرح عصر رضاشاهی در ارتباط با این نگرش بوده است. دستگیری و قتل نصرت‌الدوله فیروز که یکی از دلایل آن روابط وی با وزیر مختار فرانسه بود و دستگیری جهانبانی به بهانه خوردن ناهار در سفارت فرانسه را می‌توان در راستای این توهم رضاشاه جستجو کرد.^{۳۴} انگلیسی‌ها با اطلاع از این ویژگی رضاخان مصمم به اجرای نقشه‌های خود شدند. آنها در اوایل سال ۱۳۰۸ اولین زمختی تیمورتاش را در مسئله نفت تجربه کردند. در این زمان، سر جان کدمن رییس شرکت نفت ایران و انگلیس، به تیمورتاش پیشنهاد کرد تا دولت ایران در قبال سرمایه‌ای که کمپانی

جهت احداث پالایشگاه آبادان و استخراج نفت ایران هزینه کرده مدت امتیازنامه داری را تمدید نماید. تیمورتاش در پاسخ به این درخواست نوشت: امتیاز داری در روزگاری تحصیل شده که اولیای دولت وقت ایران نمی‌دانستند هدف انگلستان از کسب این امتیاز چیست و دولت ایران چه چیزی را از دست می‌دهد.^{۳۵} این نوع پاسخ، ریختن آب سردی بر سر انگلیسی‌ها بود که می‌خواستند از سیاست جدید خود در ایران میوه‌چینی کنند. البته تیمورتاش آمادگی دولت ایران برای مذاکره را اعلام کرده بود ولی انگلیسی‌ها تسلیم محض دولت ایران را می‌خواستند و نه مذاکره را. به دلیل سرسختی‌های تیمورتاش، انگلیسی‌ها مذاکرات نفت را رها کردند و نقشه‌ای دیگر کشیدند. در این نقشه جدید، تیمورتاش ناخودآگاه نقشی را ایفا می‌کرد که انگلیسی‌ها انتظار آن را داشتند. ایستادگی در مقابل خواست‌های انگلستان، پاره کردن و به آتش انداختن امتیازنامه داری به دست رضاشاه و سپس دریافت امتیازی به مراتب شیرین‌تر از امتیاز داری. تیمورتاش در دو صحنه اول این نمایش نقش اول را داشت.

ایستادگی تیمورتاش در برابر انگلیسی‌ها تنها به مسئله نفت محدود نمی‌شد. او از مخالفت غربی‌ها با خط‌مشی اقتصادی خود به تنگ آمده بود و از پذیرفتن خواسته‌های دولت انگلستان مبنی بر دریافت امتیاز تجاری، مشابه امتیازاتی که به دولت شوروی داده شده بود، سربازمی‌زد و اعلام می‌کرد که دولت‌های غربی نمی‌توانند تضمینی مشابه شوروی ارائه کنند.^{۳۶} تیمورتاش علاوه بر این، با نظر انگلیسی‌ها مبنی بر دست برداشتن ایران از ادعای مالکیتش بر جزایر تنب نیز موافق نبود و تنها به اجاره پنجاه‌ساله آن‌ها راضی شده بود. در مورد بحرین هم او راه حل ارائه شده از سوی انگلیسی‌ها مبنی بر ترک ادعای حاکمیت بر بحرین و شناختن استقلال آن را قبول نداشت و پیشنهاد کرده بود که مسئله اختلاف ایران و انگلیس در مورد بحرین به حکمیت یک مرجع بی‌طرف واگذار شود.^{۳۷}

پایان‌دادن به کنترل بانک شاهنشاهی بر معاملات ارزی ایران و در مقابل واگذاری حق تعیین نرخ مبادله ارزی به بانک ملی در سال ۱۳۱۰ نیز از دیگر کارشکنی‌های تیمورتاش در مقابل سیاست انگلستان بود. در این خصوص مذاکرات و مکاتبات متعدد بین تیمورتاش و کلایو سفیر انگلستان در تهران صورت گرفت که مکاتبات آخری بسیار تند بود و کلایو تقصیر شکست مذاکرات را به گردن تیمورتاش انداخت. او در گزارشی به وزارت خارجه انگلستان نوشت: چندی است که حضرت اشرف «تیمورتاش» توان تصدی امور دولت را از دست

داده‌اند. او در نامه‌های بعدی خود نیز تیمورتاش را بیگانه ستیز، تحسین‌کننده حکومت شوروی و دارای عقده ضدانگلیسی معرفی کرد.^{۳۸} هر یک از این اتهامات به تنهایی می‌توانستند عاملی برای حذف تیمورتاش از صحنه سیاست ایران باشند.

سفر بدفرجام

رضاشاه در سال ۱۳۱۱ ه. ش، در شرایطی تیمورتاش را برای مذاکره و رفع اختلاف به لندن فرستاد که انگلیسی‌ها عملاً پروژه حذف او را از صحنه سیاسی ایران کلید زده بودند. یکی از فصل‌های مهم این پروژه انداختن تیمورتاش از چشم رضاشاه بود. اجرای این فصل به روزنامه‌های وابسته به سیاست انگلستان واگذار شد. یکی از روزنامه‌های رومانی مقاله‌ای در عظمت رضاشاه نوشت و از او تعریف زیاد کرد و یادآور شد تنها چیزی که مایه نگرانی است، سن زیاد رضاشاه و خردسالی ولیعهد است که آن هم با وجود شخصیت مقتدری همچون تیمورتاش، رشته‌ی اصلاحات رضاشاه بعد از مرگش همچنان ادامه خواهد یافت. ترجمه این مقاله به دست رضاشاه رسانیده شد و او را به فکر انداخت. در پایتخت‌های اروپایی هم که تیمورتاش به آنجا مسافرت می‌کرد از او و با عنوان پرنس استقبال فوق‌العاده می‌شد.^{۳۹} در انگلستان به افتخار او گاردن پارتی ترتیب تشکیل دادند و در فرانسه، رییس جمهور این کشور برای تیمورتاش ضیافت شام داد.^{۴۰} این استقبال در روزنامه‌های خارجی به صورت خاصی منعکس می‌شد که انگلیسی‌ها می‌خواستند. در همین زمان، روزنامه تایمز لندن به نقل از خبرنگار خود در بیروت مقاله‌ای نوشت و در آن یادآور شد که رضاشاه در آغاز سلطنت خود هیچ چیز نمی‌دانست و حتی بلد نبود کارد و چنگال به دست بگیرد و همه اینها را تیمورتاش به او یاد داده است.^{۴۱} آگاهی رضاشاه از این نوشته‌ها، تأثیر بسیار بدی بر مزاج رضاشاه محتاط و مظلون بر جای گذاشت و او واقعاً در هراس افتاد که مبدا رژیم نوپای او توسط فرد قدرتمندی همچون تیمورتاش مضمحل شود.

فصل دیگر پروژه حذف تیمورتاش، نسبت‌دادن او به سیاست‌های شوروی بود. تیمورتاش که با توجه به تجارب گذشته رمز موفقیت یک دولتمرد را در هماهنگی با دو قدرت بزرگ عصر خود می‌دید، در ایجاد روابط حسنه با شوروی تلاش‌هایی داشت. بعید نیست که برخی از این تلاش‌ها با چراغ سبز دولت انگلستان انجام گرفته باشد.^{۴۲} همین مسئله باعث شد که

اتهام بزرگ وابستگی به سیاست‌های شوروی به تیمورتاش وارد شود. افشاگری‌های مشکوک دو تن از کارگزاران دولت شوروی که به استالین پشت کرده و به غرب پناهنده شده بودند، آغاز این فصل بود. بوریس باژانف یکی از شخصیت‌های بلندمرتبه سیاسی شوروی که به علت مخالفت با سیاست‌های استالین در سال ۱۳۰۶ به ایران فرار کرده و از طرف دولت ایران تحویل مأموران انگلیسی شده بود به مأموران انگلیسی گفته بود که تیمورتاش جاسوس استالین است.^{۴۳} آقابگف از دیگر مقامات اطلاعاتی شوروی هم که در سال ۱۳۱۰ به غرب پناهنده شده بود در مورد روابط تیمورتاش با استالین اطلاعاتی را افشا کرد.

وی یک‌سال بعد از پناهنده‌شدن به غرب به توصیه مقامات اطلاعاتی انگلیس، خاطرات خود را با هدف واردآوردن ضربه به حکومت استالین منتشر کرد. وی در خاطرات خود این‌گونه نوشته بود که تیمورتاش می‌خواهد با حمایت شوروی مقام اول مملکت ایران را به دست‌آورد و از روابط تنگاتنگ خود با تیمورتاش در مدت حضورش در ایران و علاقه او به شوروی سخن به میان آورد. داستان مذاکرات و ملاقات‌های محرمانه تیمورتاش در مسکو با مقامات شوروی در جریان آخرین سفر اروپایی او نیز آخرین سناریوی این فصل بود. تیمورتاش که در جریان برگشت از سفر اروپایی با مقامات شوروی ملاقات‌هایی محرمانه داشته، به مقامات شوروی قول داده بود تا به هر شکل ممکن رضاشاه را متمایل به مسکو نماید.

انگلیسی‌ها در جریان این سفر، یکی از جاسوسان خود را که یک دختر آسوری بود و از معشوقه‌های تیمورتاش محسوب می‌شد به عنوان منشی تیمورتاش با او همراه کرده بودند. این منشی زیرک توانست در مسیر بازگشت تیمورتاش از باکو به انزلی کیف او را که اسناد محرمانه مذاکراتش با مقامات روسی در آن قرارداشت دزدیده و به دست مأموران اطلاعاتی انگلستان برساند. انگلیسی‌ها اگرچه اصل این اسناد را به رضاشاه نشان ندادند اما با ارسال رونوشت برخی از آن‌ها، رضاشاه را متقاعد کردند که بپذیرد وزیر دربارش به دور از چشم او روابطی با روس‌ها دارد، این اتهام با توجه به روحیات رضاشاه برای نابودی تیمورتاش کافی بود. در مجموع قدرت روزافزون تیمورتاش، جاه‌طلبی‌های او، موضوع نفت و مذاکرات لندن و پیچیدگی‌های سیاسی بین شوروی و انگلیس و سرانجام نگرانی رضاشاه از موفقیت‌های او، زمینه‌های سقوط و حذفش از صحنه‌ی سیاست ایران را فراهم کرد.^{۴۴}

عزل و قتل تیمورتاش

نسخه‌ای که تیمورتاش برای حذف مخالفین سیاسی توصیه کرده بود، سرانجام برای خود او نیزه پیچیده شد: اتهام مالی برای حذف یک چهره سیاسی، تیمورتاش بعد از بازگشت از سفر اروپایی و هنگام رسیدن به انزلی، وجود خطر را احساس کرد و به همین دلیل طی تلگراف رمزی از شاه خواست که اگر به او بدگمان است اجازه دهد از همان جا به سر املاکش در بجنورد برود. اما رضاشاه که زیرک‌تر از او بود با اطمینان کامل او را به تهران فراخواند.^{۴۵} تیمورتاش بعد از حضور در تهران به بهانه کسالت مزاج از رضاشاه مرخصی گرفت و برای چند هفته به گیلان رفت. نوشته‌اند او در زمان حضور در گیلان تصمیم به فرار از ایران گرفت. او در چمخاله منتظر ورود کشتی بخاری بزرگی با پرچم شوروی بود. این کشتی در یکی از روزها مقابل پلاژ محل اقامت تیمورتاش و همراهانش لنگر انداخت اما مأموران مخفی شهربانی که از تهران تیمورتاش را تعقیب می‌کردند با همکاری فرماندار محلی، این اجازه را به او ندادند و او ناگزیر از بازگشت به تهران شد. با پیدائی شرایط جدید، زمینه برای فعالیت مخالفان داخلی تیمورتاش که اتفاقاً کم هم نبودند فراهم‌تر شد.^{۴۶} در رأس مخالفین مخالفین داخلی محمدحسین آیرم، رئیس شهربانی رضاشاه قرار داشت که مصمم به پرونده‌سازی علیه تیمورتاش بود. آیرم در پرونده‌سازی برای تیمورتاش او را متهم به جاسوسی برای انگلستان و رساندن اطلاعات محرمانه هیئت وزراء به خصوص در مذاکرات مربوط به نفت به مأموران اطلاعاتی این کشور و همچنین سوءاستفاده مالی نمود. در جریان برگزاری جشن‌هایی که به مناسبت الغای قرارداد داریسی که به سفارش تیمورتاش در سراسر کشور برپا شده بود، فرمان عزل و تحت نظر بودن او صادر شد. اتهام او سوءاستفاده مالی و رشوه‌گیری بود.^{۴۷} او در جریان محاکمه به ۳ سال زندان و جریمه نقدی محکوم شد. حضور کاراخان، معاون وزیر خارجه شوروی در تهران و وساطت برای ملاقات و آزادی تیمورتاش، ضربه نهایی را بر پیکر وزیر معزول وارد ساخت.^{۴۸} آیرم در گزارشی به رضاشاه نوشت که کاراخان قصد رساندن پیام رمزی به تیمورتاش را داشته که ممکن است برای سقوط و یا کشتن شاه باشد. این مسئله باعث شد تا رضاشاه هرچه سریع‌تر دستور قتل تیمورتاش را صادر کند. پزشک احمدی نیز مأموریت خود را در این رابطه به درستی به انجام رسانید. با مرگ تیمورتاش مذاکرات نفت به نتیجه مطلوب انگلستان رسید و وزارت دربار نیز منحل شد.^{۴۹}

تیمور تاش که او را هم سازنده و هم ساخته‌ی رژیم استبدادی رضاشاه معرفی کرده‌اند با همان شمشیری نابود شد که به وسیله‌ی آن زیسته و مرگ دیگران را تدارک دیده بود.^{۵۰} با رفتن تیمورتاش و به دنبال او داور و نصرت‌الدوله فیروز، بار سنگین حکومت به دوش خود رضاشاه افتاد، باری که بعید به نظر می‌رسید رضاشاه بتواند به تنهایی آن را تحمل کند و گذشت ایام نیز آن را ثابت کرد. سقوط تیمورتاش مظهر دست‌یابی رضاشاه به قدرت مطلق و خودکامه بود، زیرا از آن به بعد بود که وی فرمانروای بی‌چون‌وچرای زندگانی و اموال مردم ایران شد.



یادداشت‌ها:

^۱ غنی، سیروس، ایران برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، (تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷)، ص ۳۰۸.

^۲ عاقلی، باقر، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، (تهران، جاویدان، ۱۳۷۱)، ص ۱۱.

^۳ غنی، قاسم، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، (تهران، آبان، ۱۳۶۱)، ص ۱۱.

^۴ تیمورتاش علاوه بر زبان روسی و فرانسوی زبان انگلیسی را نیز در تهران آموخت و در ادبیات فارسی نیز مطالعاتی را انجام داد. ادعا شده که او متجاوز از ده‌هزار بیت از اشعار شعرای متقدم را از حفظ داشته و در مواقع لزوم برای اثبات عقایت خود از آن‌ها استفاده می‌کرده است. تیمورتاش روزگاری نیز به نویسندگی روی آورد و مقالاتی را در روزنامه‌ها به چاپ رسانید. او در انتشار مجله دانشکده با ملک‌الشعراى بهار همکاری داشت و سلسله مقالاتی اعم از تألیف و یا ترجمه را در این مجله درج کرد به نقل از علی‌اکبر گلشن‌آزادی، صدسال شعر خراسان، به کوشش احمد کامپور (کمال)، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳)، ص ۱۸۵.

^۵ همان‌جا، همان صفحه.

^۶ سالار مفخم، عزیزالله‌خان (سردار معزز بعدی) در تلگرافی به احمدشاه یادآور شد حالا که لقب پدران من به پسر بچه یکی از نوکرانم داده شده از لقب سالار مفخم استعفا می‌دهم. احمدشاه برای جلب رضایت سردار بجنوردی به تیمورتاش لقب سردار معظم داد و از آن به بعد تیمورتاش با عنوان سردار معظم خراسانی معروف شد. تیمورتاش این برخورد عزیزالله‌خان را فراموش نکرد و پانزده سال بعد تحریکاتی را به عمل آورد که منجر به اعدام سردار معزز شد. به نقل از: حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، (تهران، ناشر، ۱۳۶۲)، ج پنجم، ص ۲۰۵ و نیز: عباس اسکندری، تاریخ مفصل انقلاب مشروطیت ایران یا کتاب آرزو، (تهران، غزل، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۰-۱۶۳.

^۷ خواجه نوری، ابراهیم، بازیگران عصر طلائی، (تهران، جیبی، بی‌تا) ص ۲۳.

^۸ فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل، (تهران، جاویدان، ۱۳۶۲)، ص ۱۸۰.

^۹ عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، (تهران، جاویدان، ۱۳۷۰) ص ۵۹۰.

^{۱۰} فخرایی، همان‌جا، ص ۱۸۲.

^{۱۱} غنی، ایران برآمدن رضاخان، ص ۲۵۹.

^{۱۲} عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، ص ۶.

^{۱۳} همایون کاتوزیان، محمدعلی، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، (تهران، نشر مرکز،

- ^{۱۴} بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، (تهران، زوار، ۱۳۶۳)، ج دوم، ص ۲۴۰.
- ^{۱۵} بهار، ملک‌الشعراء، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ج دوم، ص ۲۸۳.
- ^{۱۶} دلد، اسکندر، زندگی پرماجرایی رضاشاه، (تهران، گلفام، ۱۳۷۱)، ج اول، ص ۴۷۲.
- ^{۱۷} همایون کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه نفیسی، محمد رضا و عزیز، کامبیز، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵)، ص ۱۵۲.
- ^{۱۸} جانزاده، علی، خاطرات رجال سیاسی، (تهران، جانزاده، ۱۳۷۱)، جلد اول، ص ۲۶۶ - ۲۶۵.
- ^{۱۹} مخبرالسلطنه هدایت، مهدی قلی‌خان، خاطرات و خطرات، (تهران، زوار، ۱۳۴۴)، ص ۳۴۹.
- ^{۲۰} بهنود، مسعود، از سیدضیاء تا بختیار، (تهران، جاویدان، ۱۳۷۸)، ص ۸۴.
- ^{۲۱} عاقلی، باقر، ذکاءالملک فروغی و شهریور ۲۰، (تهران، علمی، ۱۳۷۰)، ص ۱۷۹.
- ^{۲۲} غنی، ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ص ۴۰۴.
- ^{۲۳} عاقلی، نخست وزیران ایران، ۳۱۲.
- ^{۲۴} بهنود، همان‌جا، ص ۱۰۲-۱۰۷.
- ^{۲۵} نجمی، ناصر، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، (تهران، انیشتین، ۱۳۷۳)، ص ۱۲۸.
- ^{۲۶} مکی، تایخ بیست ساله ایران، ج پنجم، ص ۲۱۳.
- ^{۲۷} بهنود، همان‌جا، ص ۱۰۸.
- ^{۲۸} مخبرالسلطنه هدایت، همان‌جا، ص ۳۴۹.
- ^{۲۹} غنی، قاسم، یادداشت‌های ذکرت قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، (تهران، آبان، ۱۳۶۱)، ج اول، ص ۱۵۶.
- ^{۳۰} تقی‌زاده و فروغی که به عملکرد تیمورتاش معترض بودند از منتقدان اصلی او در نزد رضاشاه بودند اما هر دو نفر در خاطرات خود از او تمجید کرده‌اند. تقی‌زاده در خاطرات خود در مورد تیمورتاش نوشته است: ظلم بزرگی در حق تیمورتاش شد. او بی‌تقصیر بود شاه از هر کسی که جریزه داشت وحشت می‌کرد. به نقل از: سید حسن تقی‌زاده، زندگانی طوفانی خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، (تهران، علمی، ۱۳۷۲)، ص ۲۳۲. فروغی نیز در مورد تقی‌زاده گفته است: تیمورتاش آدم خارق‌العاده بود. پشتکار و جدیدت او موجب شگفتی بود. گاهی اتفاق می‌افتاد که چند شبانه روز به خواب نمی‌رفت ولی کوچک‌ترین آثار خستگی در وجودش نمودار نمی‌شد. هم خُلقاً و هم خُلقاً خوب بود. خیلی از کارهای خوب به دست او انجام گرفت و در سفرهای خارجی برای کشور ایجاد حیثیت کرد. به نقل از: عاقلی، ذکاءالملک فروغی و شهریور بیست، ص ۲۴۵.

- ^{۳۱} دلد، زندگی پرماجرای رضاشاه، ج اول، ص ۴۷۶.
- ^{۳۲} غنی، ایران برآمدن رضاخان، ص ۴۰۴.
- ^{۳۳} علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، (تهران، پروین و معین، ۱۳۷۸)، ص ۲۶۸.
- ^{۳۴} کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۲۶۲.
- ^{۳۵} دلد، زندگی پرماجرای رضاشاه، ج اول، ص ۴۷۹.
- ^{۳۶} زرگر، همان جا، ص ۳۴۸.
- ^{۳۷} همان جا، ص ۲۶۲، ۲۵۲ و ۲۸۲.
- ^{۳۸} همان جا، ص ۳۳۷، ۲۶۸ و ۲۶۹.
- ^{۳۹} بامداد، رجال ایران، ج دوم، ص ۳۵۴.
- ^{۴۰} اسکندری، تاریخ مفصل انقلاب مشروطیت ایران یا کتاب آرزو، ص ۱۶۳=۱۶۰.
- ^{۴۱} عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، ص ۴۱۶.
- ^{۴۲} مهدی قلی خان هدایت در ص ۳۹۵ خاطرات و خطرات در ارتباط با تیمورتاش و روس‌ها نوشته که تیمورتاش از نزدیک شدن به روس‌ها تنها قصد ترساندن انگلیسی‌ها را داشته است.
- ^{۴۳} خاطرات باژانف با ترجمه عنایت‌اله رضا در سال ۱۳۶۲ در تهران منتشر شد.
- ^{۴۴} رضا، عنایت الله، کار نامک کتاب پژوهش‌های تاریخی وزیر دربار رضا شاه، (تهران، خوشه، ۱۳۶۶)، ص ۳۴-۴۱..
- ^{۴۵} بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، ص ۱۲۱.
- ^{۴۶} دکتر قاسم غنی در جلد اول یادداشت‌های خود مخالفین داخلی تیمورتاش را به هشت دسته تقسیم نموده و علت مخالفت آن‌ها را نیز ذکر نموده است.
- ^{۴۷} پیش از این تاریخ نیز اتهام مالی دیگری برای تیمورتاش مطرح شده بود. حسینعلی نواب رئیس ایرانی بانک ملی نمونه‌هایی از اختلاس و بدهکاری‌های لیندن بلات مدیر آلمانی این بانک را کشف کرد. این آلمانی در حلقه یاران تیمورتاش بود. بلات با شنیدن خبر بازرسی در اوراق محرمانه بانک ملی به اروپا رفت ولی تیمورتاش او را واداشت تا همراه یک وکیل آلمانی به ایران بیاید و از خود دفاع کند.
- ^{۴۸} کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۶۷.
- ^{۴۹} از این تاریخ تا سال ۱۳۱۸ که وزارت دربار دوباره دائر شد رضاشاه وزارت دربار نداشت.
- ^{۵۰} کاتوزیان، همان جا، ص ۱۶۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی